

جغرافیای تاریخ قزستان

• احمد رضا اکبری^۱
کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

مطابق سنگ‌نوشته‌های ایران باستان^۲، قزستان (قوهستان)^۳، بخش جنوبی مملکت خراسان بوده و ایالت مستقلی محسوب نشده است. این منطقه در سده‌های نخستین و میانه‌ی تاریخ ایران نیز، به ندرت به عنوان واحد مستقل سیاسی و اداری محسوب شده و بیشتر به عنوان بخشی از سیستان و خراسان به حساب آمده است. اما گاهی نیز به عنوان ایالتی مستقل محسوب شده که مشتمل بر استان خراسان جنوبی و بخش‌هایی از استان یزد و خراسان رضوی کنونی بوده است. کوهستان‌های مرتفع، دشت‌های سرد و خشک و عبور راه‌های تجاری متعدد از قزستان باعث شکل‌گیری زندگی شهری پراکنده با اقتصاد غالباً زراعی و تجاری در این ناحیه شده است.

مقدمه

تأثیر عوامل محیط طبیعی در هر گوشه‌ای از جهان و در هر دوره‌ای از زمان با توجه به شکل و نوع تمدن و فرهنگ انسانی تفاوت‌های روشنی را بیان می‌دارد. به عبارت ساده‌تر، عوامل محیط طبیعی در هر زمان و مکان تغییرناپذیر است این مهم دیدگاه مکتب «جغرافیا گرایی»^۴ یا «جبر جغرافیایی»^۵ است که در شکل افراطی خویش به نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ی عوامل طبیعی در پدیده‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه معتقد است.^۶ قبول، تعدیل یا رد این نظریه مبین اختلاف بر سر تعیین میزان تأثیرگذاری عوامل طبیعی در پدیده‌های اجتماعی است. از سوی دیگر چنین به نظر می‌رسد که نویسندگان متون قدیم نیز بیان اوضاع اقلیم جهان را از ضروریات و مبادی علم تاریخ به حساب آورده‌اند. مطالعه‌ی کارکردی این دو عنصر در طول تاریخ حیات بشر انسان را به حیطة‌ی دیگری از حوزه‌های مطالعاتی علم جغرافیا رهنمون می‌گردد که در تعریف آن هیچ‌گونه توافقی وجود ندارد؛ «جغرافیای تاریخی»^۷

به هر حال در تعریف این مهم^۸ که ارتباط نزدیک‌تری با موضوع این مقاله دارد باید گفت که جغرافیای تاریخی عبارت است از: «علمی که تأثیر محیط جغرافیایی را بر وقایع تاریخی، سیر تکامل دولت‌ها، تغییرات مرزی و تاریخ اکتشاف جغرافیایی بیان می‌کند»^۹.

جغرافیای طبیعی

«پارت» در عهد قدیم مملکتی بوده که اکنون آن را خراسان نامیم. داریوش اول در کتیبه‌های نخست تخت جمشید و نقش رستم آن را «پرتو» نامیده و نویسندگانی یونانی اسم این مملکت را «پارتیا» - پارثوآیا» نوشته‌اند. بنا بر املاء این اسم در پارسی قدیم و مطابق برداشت یونانی‌ها از تلفظ ایرانیان قدیم که آن را با حرف «θ»^{۱۰} ضبط کرده‌اند باید پارت را پارت بنویسیم و تلفظ کنیم ولی چون امروزه (ث) و (س) به یک نحو تلفظ می‌شود برای احتراز از چنین التباسی بزرگ «پارت» را «پارت» می‌نویسیم و تلفظ می‌کنیم. موافق موازین فقه اللغه پرتو، به پرت تبدیل شده و به مرور «پرتو» به «پهلو» و «پرت» به «پهل» تبدیل یافته و در دوره اشکانی و

مکتب «جغرافیا گرایی» یا «جبر جغرافیایی» در شکل افراطی خویش به نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ی عوامل طبیعی در پدیده‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه معتقد است

قهستان

می‌گوید: «سرزمین پهناوری که هشتاد فرسنگ در هشتاد است ولی بیشتر آن را کوه‌ها و دشت‌های خشک بی‌درخت فرا گرفته است»^{۲۰}.

به لحاظ ویژگی‌های جغرافیایی، قهستان سرزمینی است محصور در بیابان و متأثر از بادهای صد و بیست روزه‌ی سیستان. لذا بسیاری از جوانب زندگی قهستانیان چون امنیت اجتماعی، ساختار شهری، پراکندگی جمعیتی، اقتصاد و... تحت تأثیر مستقیم این دو عامل قرار داشته است.

همیشه طبیعت سخت بیابان اجازه نفوذ و استقرار نیروهای متمرکز را از دولت مرکزی سلب کرده است؛ از این رو بیابان ملجأ قابل اطمینان ناراضیان و حرامی‌ها قرار گرفته و ناامنی و غیرمسکون بودن دو ویژگی ذاتی این ناحیه ذکر شده است: «در این بیابان عمارت و آبادانی مقیم نیست و در این بیابان دزدان و حرامی و شاه و قطاع‌الطریق بیشتر از بیابان‌های دیگر می‌باشد و پیوسته به نهب قوافل و قطع طریق و منازل مترصد و مراقب‌اند جهت اینکه به‌عینه به اقلیمی مضاف نیست که اهل آن اقلیم آن موضوع را از دزد و حرامی محافظت واجب دانند، چراکه خداوندان قوت و شوکت در آن بیابان مجتمع شده‌اند و هریک از ایشان دیگری را مطیع و منقاد نمی‌باشد»^{۲۱}.

اقتصاد

در این ولایت رودخانه وجود ندارد و آب آن از قنات است؛ علی‌رغم این، کشاورزی وجه غالب اقتصاد این منطقه است. طبیعت خشک قهستان مانع اصلی دامپروری بوده و مردم حداکثر توانسته‌اند به دامداری بپردازند. آن‌چه که سبب قوت مناطق شهری این ناحیه شده، عبور راه‌های عمده‌ی تجاری از این منطقه بوده است. در این میان دو شهر تون و قاین از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. شاید همین امر موجب شده که مارکوپولو در سفرنامه‌ی خود از این ایالت تحت عنوان «تونوکاین» و «تموچن» یاد کند. واقع شدن این منطقه بین سه قطب اقتصادی زیر موجبات رونق تجاری آن را فراهم کرده است:

ساسانی به همین معنی استعمال می‌شده است^{۱۱}. سرزمین پارت از طرف شمال به خوارزم و مرو، از مشرق به هرات، از جنوب به زرنگ (سیستان) و ساگارتی و از سمت مغرب به گرگان محدود می‌شده است^{۱۲}. مطابق کتیبه‌ی داریوش اول مملکت سیستان تا دریاچه هامون امتداد داشته است^{۱۳} از این رو می‌توان نتیجه گرفت که قهستان بخش جنوبی پارت بوده است. بعلاوه کتیبه‌های «کال‌چنگال» نیز مؤید آن است که پارت در دوره‌ی هخامنشی واحد اداری مستقلی نبوده است^{۱۴}. عدم استقلال سیاسی - اداری قهستان در دوره‌ی ساسانیان نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد به نحوی که انوشیروان بعد از تقسیم ایران به چهار اقلیم یکی از معتمدان خویش را بر خراسان، سیستان و کرمان گماشت^{۱۵}. در اواخر دوره‌ی ساسانی «نحیرجان» فرمانده این منطقه بوده که به دست مسلمین کشته شد^{۱۶}.

نویسندگان قرون اول اسلامی نام پارت را هیچ ذکر نکرده^{۱۷} و این ناحیه‌ی جغرافیایی را، خراسان نامیده‌اند. گرچه در نظام‌های سنتی حکومت‌های ایران، مرزهای جغرافیایی و حوزه‌های اقتصادی دولت‌ها مشخص نبوده، و قدرت نظامی حاکمان تعیین‌کننده قلمرو آن‌ها بوده است. به هرحال در متون دوره اسلامی چنین اتفاق عقیده‌ای وجود ندارد.

قوهستان مغرب قوهستان و در لغت به معنای ناحیه‌ی کوه‌هاست. این ناحیه برعکس سیستان که در شرق قهستان در سرزمین پست و کم ارتفاع قرار دارد، نسبتاً مرتفع است^{۱۸}. از سه منطقه‌ی ایران، تحت عنوان قوهستان یاد شده است:

- ۱- کوهستان «ابوغانم» شهری است نزدیک جیرفت که میان آن و کوه‌های بلوچ نخلستان‌های بسیار است.
- ۲- نام ناحیه کوهستانی که همدان و قزوین از شهرهای آن است و این همان ناحیه جبال یا عراق عجم است.
- ۳- ناحیه بزرگی است میان نیشابور و هرات، اصفهان و یزد که در آن شهرها و دهکده‌های بسیاری است^{۱۹}. آنچه در این جا مد نظر است همین ناحیه‌ی سوم است که مقدسی در توصف آن چنین

با فروپاشی دولت ساسانی و از بین رفتن مرکزیت سیاسی، دولت مستقلی که بتواند تمام نواحی ایران را تحت نظام یکپارچه‌ی مرکزی در آورد، به وجود نیامد؛ لذا بیشتر مورخان باز هم به تقسیم‌بندی دوره‌ی ایران باستان چشم داشتند

تجاری بین این دو منطقه چشمگیر بوده به نحوی که از آن شهر به عنوان مجمع بازرگانان خراسان یاد شده است.^{۲۶}

راه‌ها

راه‌های معروفی که قهستان را به دیگر مناطق متصل می‌کرده چندان زیاد نبوده است؛ ولی تقریباً اکثر کسانی که از آن راه‌ها سخن گفته‌اند از نامنی آن شکایت‌ها نموده‌اند. مهم‌ترین راه‌های تجاری قهستان عبارت بود از:

- ۱- کرمان - قهستان دو راه پیونددهنده‌ی دو ایالت، از این قرار بود: الف) راور - خور این راه بعد از طی منازل کوچوی، شور، دیربندان، نایبند به خور که از اعمال قهستان بوده می‌رسیده است.^{۲۷}
- ب) خبیص - خوسف: شهر خبیص (شهداد کنونی) به فراخی نعمت

الف) سیستان: که تا دوره‌ی صفویه به عنوان انبار غله قهستان معروف بود و علی‌رغم نامنی راه‌ها، همیشه مراودات تجاری آن ایالت از طریق شهر «نه»^{۲۳} صورت می‌گرفته است.^{۲۴}

ب) نیشابور: اکثر راه‌های تجاری خراسان از نیشابور می‌گذشته و این شهر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قطب‌های تجاری خراسان نقش مهمی در شکوفایی شهرهای قهستان داشته است. در توصیف پتانسیل اقتصادی این شهر همین بس که گرچه این شهر بیشترین صدمات را از حمله‌ی مغول دریافت کرد و به ویرانه تبدیل شد ولی اندک زمانی بعد، از صدور منسوجات این شهر به هندوستان یاد می‌شود.^{۲۵}

ج) جیرفت: علی‌رغم بعد مسافت و وجود بیابان نامن، باز هم روابط



قلعه بیرجند

قهستان

جغرافیای تاریخی عبارت است از: علمی که تأثیر محیط جغرافیایی را بر وقایع تاریخی، سیر تکامل دولت‌ها، تغییرات مرزی و تاریخ اکتشاف جغرافیایی بیان می‌کند

و دامداران (صاحبان شتر و گوسفند) سکونت دارند.^{۳۶} نویسنده نزهه القلوب هفده شهر را جزو قهستان شمرده که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: قاین، تون (فردوس)، ترشیز (کاشمر)، زاوه (ترت حیدریه)، زام (جام)، باخرز (تایباد)، خوف، گناباد، طبس گیلکی (خرما)، خور، خوسف، بیرجند، طبس مسینا (ن) (عناَب) و نه.^{۳۷}

در دوره‌ی فتوحات نخستین مسلمانان، قهستان تحت سلطه هفتالیان بوده است تا این‌که در زمان خلافت عمر به دست عبدالله ابن بدیل خزاعی فتح شد. وی در راه تسخیر کرمان طبس را تسخیر کرد و گویند نمایندگانی از مردم شهر قرارداد صلح با عمر بستند. در سال ۳۱ هجری که ابن عامر به تسخیر خراسان پرداخت، هفتالیان مغلوب مسلمانان شدند. در سال‌های بعد قهستان مرکز شورش بزرگی شد که رهبری آن با مردمی نام قارن^{۳۸} بود ولی فرماندهان عرب شورش او را فرو نشانند. در سال ۵۱ هجری مجدداً مسلمانان قهستان را از هفتالیان پس گرفتند. از این پس قهستان از لحاظ اداری جزئی از خراسان و مخصوصاً از ولایت ابرشهر شد که پایتختش نیشابور بود.

این ناحیه‌های دوردست در آغاز رواج اسلام در ایران پناهگاهی برای زردشتیان بود که به خاطر دین اسلام از زادگاه‌های خود متواری شده بودند. در دوره‌ی سلاجقه، قهستان که پناهگاه سابق زردشتیان بود، پناهگاه ملاحده اسماعیلیان شد که به همین جهت آن را «ملاحده قوهیه»^{۳۹} می‌نامیدند. بنا به نقل ابن حوقل قاین دارالملک این ایالت بوده^{۴۰} اما بیرجند از عهد تیموری به خصوص دوره‌ی شاهرخ با هرات و مکتب هنری و علمی هرات ارتباط پیدا می‌کند^{۴۱} و در دوره‌ی صفویه جای قاین را به عنوان دارالملک می‌گیرد^{۴۲} و دوره‌ی رشد و پیشرفت خود را شروع می‌کند.

سیمای اداری

سوآلی که در این‌جا به نظر می‌رسد این است که آیا قهستان در سده‌های نخستین و میانه‌ی هجری از نظر سیاسی و اداری ایالتی مستقل محسوب شده است، یا خیر؟ در این زمینه بین نویسندگان

و ارزانی کالا معروف بوده و تا خوسف ده منزل فاصله داشته است و تجار از این منازل طی طریق می‌کرده‌اند: دروازه (دروازه)، رودشور، بارسک، نیمه، حوض، سرچشمه تا آنگاه به کوکور می‌رسیده‌اند که در دو منزلی خوسف واقع بوده و از حدود قهستان به شمار می‌رفته است.^{۲۸}

ج (نایین - خراسان: این راه از بونه و جرمق گذشته و به آبادی به نام نوجای می‌رسیده و در آنجا دو شعبه می‌شده است: یکی از طریق رباط خوران و آتشکهان به طبس خرما می‌رسیده و دیگری به سوی دسکران و بن^{۲۹} متمایل شده تا به ترشیز (کاشمر کنونی) و از آنجا به نیشابور ختم می‌گردیده است.^{۳۰}

۳- یزد - خراسان: این رباط با طی شانزده منزل به ترشیز ختم شده و از منازل آنجیره، خزانه تل سیاه، ساغند، پشت بادام، رباط محمد، ریگ و مهلب عبور می‌کرده است و از آنجا به رباط خوران رسیده که نام دیگر منازل آن تا ترشیز سابقاً گذشت. شایان ذکر این‌که راه‌های یزد - نایین در قریه کری^{۳۱} به یکدیگر پیوسته که در سه فرسخی طبس قرار داشته است.^{۳۲}

به‌علاوه راه مهم دیگری وجود داشت که قهستان مرکزی را به فوشنج و هرات متصل می‌کرده است. این راه که از خوف و خرگرد عبور می‌کرده برای فوشنج چنان اهمیتی داشته که یکی از دروازه‌های این شهر به نام قهستان بوده است.^{۳۳} این راه در امتداد شرقی خود به شهر هرات می‌رسیده و بنا به قول اصطخری^{۳۴} از این راه هرچه از خراسان و پارس از امتعه و اقمشه و غیره مرتفع بوده در هرات نقل افتاده و هرات فرضه خراسان و سجستان و پارس و کوهستان بوده است.

سیمای شهری

بنا به اظهار نویسندگان در بیابان قهستان برخلاف بیابان‌های بادیه که دارای چراگاه و قبایل عرب شهرها و قریه‌هاست، از همه بیابان‌های مسلمان‌نشین، کمتر شهر و قریه‌ی سکنی دارد^{۳۵} و شهرها و قرای این ایالت از هم دور و فواصل آن بیابان بوده و عمارات آن پراکنده است در بیابان‌های میانه شهرها و دیه‌ها، اکراد

عنوان درآمد مستقل ایالتی به خزانه‌ی مرکزی فرستاده نمی‌شده است. حال آنکه وزرا و کتاب دیوان اعلی آن را مملکت علی‌حده شمرده و از آن خراج می‌گرفته‌اند. این روال تا دوره‌ی ابوسعید ایلخانی ادامه یافت و چون وزیرش خواجه غیاث‌الدین امیر محمد رشیدی نیز که در صدد جلوگیری از این اجحاف بود، زمانه امانش نداد و به این عمل توفیق نیافت»^{۵۲}.

نتایج

- ۱- قهستان در دوره‌ی باستان بخش جنوبی ایالت پارت بوده و واحد اداری مستقلی نبوده است.
- ۲- قهستان در دوره‌های اسلامی نیز با استثنائات اندکی، همواره به عنوان بخشی از اقالیم خراسان، سیستان و یا کرمان به شمار آمده است.
- ۳- واقع شدن قهستان بر سر راه‌های تجاری یزد، کرمان و سیستان به خراسان سبب رونق مضاعف اقتصاد زراعی - شبانی این ناحیه شده است.
- ۴- پیوستگی طبیعی قهستان با مناطق مجاور، اهداف و تعلقات مشترک همانند دشمن‌ستیزی، از بین رفتن مرکزیت سیاسی ایران بعد از سقوط ساسانیان و توجه به الگوی اداری ایران باستان، باعث شد تا قهستان ایالتی مستقل محسوب نشود. هرچند در دوره‌ی اسلامی از لحاظ پرداخت خراج دیوانی همانند ایالتی مستقل محسوب شده است.

منابع و مأخذ

الف) کتب

- ۱- ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ۲- ابن واضح یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب: البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.
- ۳- ابوالفداء، الملک المؤید اسماعیل: تقویم البلدان، ترجمه عبدالمجید آیتی، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- ۴- اصطخری، ابواسحاق: مسالک و ممالک، ترجمه محمدابن اسعد تستری، به کوشش ایرج افشار، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود ایرج افشار یزدی، ۱۳۷۳.
- ۵- اکبری، احمدرضا: اسماعیلیان نزاری با تأکید بر اسماعیلیان قهستان (رساله چاپ نشده کارشناسی ارشد)، استاد راهنما محمدامیر شیخ نوری، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۱.
- ۶- پروین گنابادی، محمد: برگزیده مشترک یاقوت حموی، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۷- پیرنیا، حسن: تاریخ ایران باستان، ج ۳، چ ۵، نشر دنیای کتاب، تهران ۱۳۷۰.
- ۸- حکیم، محمدتقی: گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی و جمشید کیفار، نشر زرین، ۱۳۶۶.
- ۹- دینوری، احمد: ابن داوود، اخبار الطول، ترجمه صادق نشأت، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.

اختلاف نظر وجود دارد و به طور کلی سه نظر ارائه شده است: الف) برخی از آنان مانند نویسنده احیاء الملوک در حین مشخص کردن حدود سیستان برخی از شهرهای قهستان را به عنوان بخشی از ناحیه‌س سیستان محسوب کرده‌اند.^{۴۳}

ب) برعکس چه‌بسا ملاحظه می‌شود که نویسندگان دیگر به هنگام تعیین حدود خراسان از قهستان به عنوان ولایت کوچک و کم‌اهمیت خراسان در جنوب یاد می‌کنند. نویسنده نزه القلوب در بحثی زیر عنوان «در ذکر بلاد قهستان و نیمروز» می‌نویسد: «و آن هفده شهر است و هوای معتدل دارد و حدود آن تا ولایات مفاره و خراسان و ماوراءالنهر و کابل پیوسته است. حقوق دیوانیش داخل مملکت خراسان است و دارالملکش شهر سیستان، شهر تون، قاین، خوسف^{۴۴} و جنابذ از معظمت بلاد آن^{۴۵}».

این روال تا بدانجا پیش می‌رود که نویسندگانی چون ابن‌واضح یعقوبی آن را با نقاط آبادتری چون نیشابور مقایسه کرده و آن را بخشی از ناحیه‌ی نیشابور به حساب آورده‌اند: «نیشابور ولایتی است وسیع با نواحی بسیار که از آن جمله‌اند طبرسین، قهستان، نسا و ابیورد و ...^{۴۶}. هم‌چنین مقدسی نیز با ذکر دلایل شخصی خراسان، سگستان و ماوراءالنهر را یک بخش در دو سوی جیحون معرفی می‌کنند^{۴۷}. از این رو قهستان نیز هویتی مستقل نمی‌یابد. ج) تنها تعداد اندکی از نویسندگان از قهستان به عنوان ناحیه‌ای مستقل یاد می‌کنند (همانند مارکوپولو که در سفرنامه خود از این ایالت تحت عنوان «تونوکاین^{۴۸}» یاد می‌کند). یا آن را لاقل جزو خراسان محسوب نکرده و قهستان را به عنوان مرز جنوبی خراسان معرفی می‌نمایند.^{۴۹}

اما در پاسخ به این سؤال که در این دوره چرا قهستان ایالتی مستقل محسوب نشده است، باید گفت: که پیوستگی طبیعی قهستان با مناطق مجاور موجب ایجاد ناسازگاری‌های مشترک بین مردم آن مناطق شده است مضافاً اینکه تعلقات مشترک آن با دیگر نواحی همانند ضرورت مقابله با دشمنان مشترک (ترک‌ها و غزها در خارج و حرامیان و دزدان قوافل در داخل)، موجب شده تا سیاستمداران، این مسائل را در اداره‌ی قهستان به عنوان یک واحد غیرمستقل لحاظ کنند.^{۵۰}

با فروپاشی دولت ساسانی و از بین رفتن مرکزیت سیاسی، دولت مستقلی که بتواند تمام نواحی ایران را تحت نظام یکپارچه‌ی مرکزی در آورد، به‌وجود نیامد؛ لذا بیشتر مورخان باز هم به تقسیم‌بندی دوره‌ی ایران باستان چشم داشتند که در آن زمان نیز قهستان ایالتی مستقل محسوب نشده و کرمان و سیستان و خراسان به عنوان یک اقلیم واحد پذیرفته شده‌اند.^{۵۱}

به‌علاوه «در سده‌های نخستین هجری، حقوقی دیوانی قهستان داخل مملکت خراسان بوده لاجرم از عایدات قهستان چیزی تحت

- ۱۰- رئیس السادات، سیدحسین: تاریخ خراسان در سده نخست هجری، مشهد، ۱۳۸۰.
- ۱۱- رنجبر احمد: خراسان بزرگ، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۲- سیستانی، ملک شاه حسین: احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۳- شایان، سیاوش: فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی، نشر مدرسه، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۴- شکوهی، حسین: فلسفه جغرافیا، نشر گیتاشناسی، چ ۴، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۵- لسترنج: جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، چ ۳، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۶- مارکوپولو: سفرنامه، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۷- مستوفی قزوینی، حمدالله ابی بکر: نزه القلوب، نشر طهوری، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۸- مصاحب، غلامحسین (سرپرست): دایره‌المعارف فارسی، فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵.
- ۱۹- مقدسی، ابوعبدالله ابن محمد: احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، نشر مؤلفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۰- یارشاطر، احسان (گردآورنده): تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، چ ۳، چ ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ب) مقالات**
- ۱- احمدی بیرجندی، احمد: «بیرجند شهر ما» دیار آفتاب (خراسان شناسی)، به اهتمام محمد عزیزی، نشر روزگار، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲- کاظمی، محمد ایوب: «نگاهی گذرا به تاریخ بیرجند» دیار آفتاب (خراسان شناسی)، به اهتمام محمد عزیزی، نشر روزگار، تهران، ۱۳۷۷.
- پی نوشت:**
۱. احمدرضا اکبری: دبیر آموزش و پرورش خراسان جنوبی، منطقه خوسف.
۲. پیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۵۸.
3. Qohestan.
4. Geographism.
5. Determinism.
۶. شکوتی، صص ۱۴۱-۱۴۲.
7. Historical geography.
۸. در مورد دیگر تعاریف ارائه شده ر.ک. شکوتی، ص ۳۶ و شایان، ص ۱۷۱.
۹. حکیم، ص ۳۰.
۱۰. θ را در زبان‌های اروپایی (th) می‌نویسند.
۱۱. پیرنیا، ج ۳، ص ۲۱۸۳.
۱۲. همان، ص ۲۱۸۷.
۱۳. همان، ص ۲۱۸۹.
۱۴. یارشاطر، ص ۱۲۸.
۱۵. دینوری، ص ۷۲.
۱۶. کاظمی، ص ۱۲.
۱۷. پیرنیا، ج ۳، ص ۲۱۸۳.
۱۸. کاظمی، ص ۱۲.
۱۹. پروین گنابادی، صص ۱۵۴-۱۵۵.
۲۰. مقدسی، ص ۴۳۶.
۲۱. اصطخری، ص ۲۳۹.
۲۲. ص ۵۰.
23. Neh.
۲۴. سیستانی، ص ۲۲۶.
۲۵. ابن بطوطه، ص ۴۲۲.
۲۶. ابوالفداء، ص ۲۸۳.
۲۷. ابن حوقل، صص ۱۴۵-۱۴۶.
۲۸. همان، ص ۱۴۶.
29. Bon.
۳۰. ابن حوقل، ص ۱۴۴.
31. Kora.
۳۲. ابن حوقل، صص ۱۴۴-۱۴۵.
۳۳. همان، ص ۲۸۲.
۳۴. ص ۷۹.
۳۵. ابن حوقل، ص ۱۴۱.
۳۶. همان، ص ۱۸۱.
۳۷. مستوفی، ص ۱۷۴.
38. Qaren.
۳۹. دایره المعارف فارسی، ذیل ماده قهستان و رئیس السادات، صص ۳۱ و ۳۲.
۴۰. ص ۱۸۰.
۴۱. احمدی بیرجندی، ص ۵.
۴۲. کاظمی، ص ۹.
۴۳. سیستانی، ص ۱۸.
44. Khosf.
۴۵. مستوفی، ص ۱۷۴.
۴۶. یعقوبی، ص ۵۴.
۴۷. مقدسی، ص ۳۷۹.
۴۸. ص ۳۵.
۴۹. رنجبر، ص ۶۳، به نقل از عارف شیروانی، بستان السیاحه، ص ۲۳۴.
۵۰. اکبری، ص ۷.
۵۱. همو، ص ۶.
۵۲. مستوفی، ص ۱۸۱.